**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۲۸/۱۱/۹۱ تزاحم - طرق کشف ملاک در موارد تزاحم

**راه کشف ملاک در تزاحم امتثالی**

بحث سر راههای کشف ملاک در تزاحم امتثالی بود شش راه را صحبت کردیم راه هفتم بحث خطابات قانونیه است یعنی در واقع هفت راه بحث کردیم راه هشتم بحث خطابات قانونیه است پرسش:... این هفتمی است پاسخ: ... آن دوتا تقریب مختلف است با آن می‌شود هشت تا.

راه هشتم بحث اطلاق هیئت هست که به اعتبار اینکه خطابات،‌خطابات قانونیه است البته من در خود کلام مرحوم امام این بحث را ندیدم که مطرح کرده باشند که از راه خطابات قانونیه می‌شود کشف ملاک کرد یا نکرد اصلاً نفیاً و اثباتاً‌در خود بحث خطاب قانونیه این جزوه ثمراتش نبود حالا جای دیگری این را متعرض شده باشند یا نشده باشند نبود ولی این فرمایش حاج آقا هم که نقل می‌کنند راههای کشف ملاک را بحث خطابات قانونی هم به عنوان یکی از راههای کشف ملاک آورند محصل خطابات قانونی این هست که اگر یک شخصی قادر نباشد اگر بخواهیم خطاب شخصی به او بکنیم عقلاً قبیح هست ولی یک خطاب عامی اگر بکنیم که این خطاب اطلاقش هم شامل قادر باشد هم شامل عاجز در خطابات قانونیه صحیح هست و مانعی ندارد یعنی در واقع به تعبیر مرحوم امام همین که عدد معتد به‌ای از افراد مخاطبین واجد شرایط باشند همین مقدار کافی هست برای اینکه خطاب متوجه همه بشود لازم نیست تک تک افراد خطاب شامل حالشان بشود و خطاب هم منحل نمی‌شود خطاب قانونیه انکار انحلال خطاب به عدد مخاطبین هست این محصل نکته،‌بعد حالا ثمرات و چیزهایی در مورد خطاب قانونی هست که من نمی‌خواهم وارد آن بحثها بشوم حاج آقا اینجا به تناسب این بحث وارد خطابات قانونی شدند و اینکه خطابات قانونی صحیح نیست و نادرست است من نمی‌خواهم وارد بحث خطابات قانونی بشوم و مفصل نکات این بحث را عرض کنم فقط این را می‌خواهم بالاجمال عرض کنم که خطابات قانونی درست نیست و

مشکلی را حل نمی‌کند اجمالاً عرض کنم اینکه اساساً انحلال به حکم عقل است عقل حکم می‌کند که این مثلاً چون خطاب روی مطلق مؤمن رفته بنابراین من هم مخاطب به این خطاب هستم لازم الامتثال هست برای من اصل این مطلب تا خطاب انحلال پیدا نکند تا به هر معنایی خطاب را معنی کنیم اراده شارع حب شارع اعتبار شارع هر چی خطاب را معنی بکنیم معانی مختلفی که خطاب می‌تواند داشته باشد تا این خطابات متوجه من نباشد و آن قانوگذاری که قانون می‌گذارد من را هم مشمول آن خطاب نبیند عقل حکم به لزوم امتثال نمی‌‌کند عقل این طور نیست که خودش کاره‌ای باشد اینجا عقل فقط کاشف است عقل می‌گوید آن شخصی که وقتی شارع از شما کاری را خواسته باید آن کار را امتثال کنید این فرع این است که شارع کاری را از شما خواسته باشد اینکه به طور کلی خطاب به مطلق مؤمن نکرده باشد تا این خطاب به مطلق مؤمن به تک تک مؤمنین انحلال پیدا نکرده باشد در تمام مراحل حالا مرحله اراده مرحله حب مرحله اعتبار هر یک از اینها را بگوییم این معقول نیست حالا این اجمال بحث تفصیلش مبتنی بر ... پرسش:... پاسخ: یعنی انحلال عقلی تابع انحلال به حسب مقنن است یعنی تا مقنن قانونش انحلالی نباشد عقل حکم به لزوم امتثال نمی‌کند اینکه بر من لازم الامتثال هست لزوم امتثال در هر یک از مخاطبین فرع این هست که خود مقنن من را هم مشمول خطاب ببیند و اینکه مقنن بخواهد یک شخصی را مشروط خطاب بداند بدون اینکه دارای واجد شرایط باشد معقول نیست این اجمال این بحث حالا تفصیلش یک جای دیگر است. اما نکته‌ای که من اینجا می‌خواهم حالا روی آن تکیه کنم آن این است که به نظر می‌رسد که خطابات قانونی به فرض تمامیتش برای کشف ملاک به درد نمی‌خورد چون فرض این هست که شما می‌گویید که همین مقدار که عدد معتد به‌ای از مکلفین واجد شرایط خطاب باشند کافی هست بر اینکه خطاب روی کل برود بحث این هست که چرا در شرایطی مصحح خطاب هست مثلاً بلوغ و قدرت و امثال اینها یکی از شرایطی که مصحح خطاب هم هست ملاک‌دار بودن است ذی‌ملاک بودن است چرا مانعی دارد اگر قرار باشد خطابات قانونیه صحیح باشد چه مانعی دارد به اعتبار اینکه عدد معتدّ به‌ای از

مکلفین ملاک‌دار هست خطاب به کل مکلفین برود همچنانکه شما می‌گویید عدد معتدّ به بنا نیست که خطابی که روی کل برود باعثیت نسبت به کل داشته باشد و محرکیت نسبت به کل داشته باشد فرض این است دیگر، محرکیت ممکن است مضیق باشد خب در مورد خطاب قانونی هم همین، ما بگوییم که همین مقدار که افراد قادر دارای ملاک هستند کافی هست بر اینکه شارع خطاب را روی کل افراد ببرد لازم نیست که افراد غیر قادر هم ملاک‌دار باشند چون اساساً اینکه عقل حکم می‌کند به اینکه تکلیف ملازم با ملاک هست به اعتبار این نکته هست که تکلیفی که قرار است ملکفین را به عمل وادار کند تحریک کند شارع نسبت به کسی که نسبت به او هیچگونه ملاکی وجود دارد یعنی در واقع چون تحریک شارع موضوع هست برای حکم عقل به تحریک عبد و از طریق عبد، عبد در صدد اتیان مطلب بر می‌آید چون فرض هم این است که اتیان لغو است یعنی برای شارع هیچ فایده‌ای ندارد یا فایده خلاف دارد این خلف فرض این هست که شارع این تکلیف را برای رسیدن به آن هدف انجام داده از یک طرف اینکه مکلف به آن هدف برسد هیچ فایده‌ای نداشته باشد برایش از یک طرف بخواهد تکلیف هم کرده باشد اصلاً انگیزه تکلیف این هست تکلیف موضوع بشود برای حکم عقل برای لزوم امتثال و با لزوم امتثال این حکم عقل به لزوم امتثال مکلف متحرک بشود تحرک پیدا کند آن عمل را انجام بدهد این نکته سبب می‌شود که چیزی را که شارع نسبت به او حب ندارد علاقه ندارد ملاک به اعتبار اینکه موضوع می‌شود برای علاقه شارع، شارع به چیزی که ملاک ندارد علاقه پیدا نمی‌کند آن چیزی را که هیچ چیزی علاقه به آن ندارد با این حال بخواهد تحریک کند برای انجام دادن آن این خلف فرض است ولی خب حالا اگر شما این طوری نمی‌خواهید مشی کنید در واقع می‌خواهید بفرمایید که ممکن است شارع آن امری را که می‌خواهد ببرد آن امر روی اوسع از موضوعی که می‌خواهد متحرک بشود انجام بدهد ممکن است در یک دایره‌وسیع‌تری انجام بدهد فرض می‌کنیم این درست حالا نکته اصلی، خطابات قانونیه عرض کردم نکته ناتمامی هست ولی حالا فرض کردیم مانعی ندارد که شارع خطاب را از آن دایره‌ای که وجود دارد دایره‌ای که امکان انبعاث هست

دایره‌ای که امکان رسیدن به آن هدف وجود دارد در دایره اوسع از آن حکم را جعل کند چه مانعی دارد ملاک در آن دایره‌ای باشد که عبد می‌تواند منبعث بشود قدرت بر امتثالش دارد همچنان که امر در دایره وسیع‌تر برای چی شارع امر کرده بر این امر نکرده است که مکلف به وسیله امر من به آن شیء برسد که چون فرض این است که نمی‌‌تواند به آن شیء برسد پس غرض از امر رسیدن به مطلوب نیست فرض این هست در خطابات قانونیه اوسعیت امر از موردی که می‌شود به مطلوب رسید کاشف از این هست که غرض این امر وسیع رسیدن به مطلوب نیست خب وقتی رسیدن به مطلوب نبود چه دلیلی داریم که حتماً باید ملاک‌دار باشد اصلاً ملاک‌دار بودنش به خاطر این بود که چون می‌خواهد به مطلوب برسد امر دارد می‌کند اگر نمی‌خواهد به مطلوب برسد اگر آن شیء مطلوبش نیست معقول نیست امر کردن اصل این مطلب اینکه ما تکلیف را کاشف از ملاک می‌بینیم نتیجه‌اش همان نکته‌ای است که اصل خطابات قانونی را نفی می‌کند پرسش:... اصل این تقریر ... تقریر خطابات قانونی این شد که تکلیف اوسع از ملاک است خب این چرا از .... پاسخ: نه تکلیف اوسع از ملاک است بلکه تکلیف اوسع از آن موردی هست که شخص می‌تواند متحرک بشود پرسش: یعنی اگر در مثلاً هفتاد درصد از مردم قادرند و ملاک را دارند ... پاسخ: نه ملاک را دارند این را قید نکنید هفتاد درصد قادر هستند یعنی می‌توانند متحرک بشوند، ملاک یعنی احتیاج داشتن ممکن است اشخاص عاجز هم ملاک داشته باشد آن بحثی نیست مرحوم امام حرفشان این هست که می‌گویند که همین مقدار که عدد معتدّ‌به‌ای از مکلفین به وسیله امر من صلاحیت تحریک داشته باشند کافی هست امر روی افرادی که با امر هم متحرک نمی‌شوند برود پرسش: بعد از همان امر هم کشف ملاک ... پاسخ: همین عرض من این است این امری که برای تحریک نیست خطابات قانونی فرض این است که برای تحریک همه نیست پس چطور ما می‌خواهیم اثبات بکنیم که ملاکش برای همه هست اساساً نکته کشف امر از ملاک این هست که تحریک همه بدون اینکه همه انجام عمل از آنها مطلوب من باشد معقول نیست اصلاً نکته کشف ملاک به خاطر همین است که امر مقدمه است

برای اینکه عبد متحرک بشود و جایی که من مقدمه ‌چینی کنم برای تحریک عبد برای رسیدن به چیزی که برای من مهم نیست برای چی این کار را دارم می‌کنم لغو است این خلف است پرسش: احتمال تحریک در آینده هم این ... پاسخ: حالا آن احتمال فرض این است که احتمال هم کافی هست بحث اینها نیست بحث این است جایی قطعاً متحرک نمی‌شود پرسش: یعنی عاجز ... پاسخ: عاجز است عاجز واقعی پرسش: ... پاسخ: نه هیچ کدام ملاکی هم نیست فرض این است که طرف عاجز بالمره است اصلاً نمی‌‌تواند عملی را انجام بدهد بحث خطابات قانونی این است پرسش: یعنی تا آخر هم قادر نمی‌شود ... پاسخ: در آن زمانی که امر تعلق گرفته، آخر و اول ندارد در آن زمانی که امر تعلق گرفته قادر نیست همین الان متعلق خطاب هست با اینکه قادر هم نیست پرسش: خطابات قانونی برای حل چه مشکلی ... پاسخ: حالا برای حل چه مشکلی‌است بماند آنها چیزهای مختلفی وجود دارد ثمرات مختلفی وجود دارد که مرحوم امام می‌خواهند بگویند که اگر خطابات قانونی نباشد این مشکلات حل نمی‌شود تکلیف ... تکلیف کفار السوء معنی ندارد یک آثاری را می‌خواهند برایشان متفرع کنند که حالا نمی‌خواهم بحثهای خطابات قانونی را مطرح کنم که آیا واقعاً آن آثار بار می‌شود یا بار نمی‌شود پرسش: توهم این هم نمی‌رود حالا یک نفر مبنایش خطابات قانونی باشد توهم این هم نمی‌رود که حالا بخواهد با این کشف ملاک کند چون خودش فرض گرفته در توجه تکلیف به همه افراد بله بعضی از فرضها مثلاً فرضهای تزاحم ذی ملاک نیست این را خودش هم ... پاسخ: نه چنین فرضی نکرده عرض کردم فرض کرده در بعضی فروض متحرک نمی‌شود پرسش: ملاک نیست ... پاسخ: نه تحرک غیر از ملاک است ببینید کلام مرحوم امام این است همین که عده‌ای افراد بتوانند خطاب من را امتثال کنند همین مقدار کافی هست که نسبت به همه افراد امر تعلق بگیرد پرسش: و هکذا تزاحم همین که بعضی از فروض تکلیف که تزاحم هم خیلی زیاد هست کافی هست که خطاباتش را شارع هم بگوید اما از خود امام هم بپرسیم که شما در فرض تزاحم چکار می‌کنید ایشان ممکن است بگوید نه در این موارد ملاک نیست ... پاسخ: نه این را نگفتند که بحث من سر همین هست پرسش: همان

طوری که در بحث عاجز این طور گفته‌اند ... پاسخ: توجه تکلیف به آن به نحو خاص چیز هست به اصطلاح قدرت بر امتثال ندارد ولی ایشان می‌گوید قدرت بر امتثال نداشتن باعث نمی‌شود که خطاب شاملش نشود پرسش: ... پاسخ: نه من مراجعه نکردم شاید هم بگویند من عرض کردم در غیر بحث خطابات قانونی بحثهای دیگر ایشان را ندیدم نمی‌دانم که این را ملتزم می‌شوند یا ملتزم نمی‌شوند پرسش: در غیر قدرت هم ایشان می‌گویند، یعنی اعم از هر شرطی ... پاسخ: بله پرسش: اگر یک تقریبی از خطابات قانونیه بشود مربوط به خاص قدرت ... پاسخ: نه آن وجهی ندارد آنها نکته‌ای ندارد قدرت نکته‌ای ندارد بحث سر این هست اگر عده‌ای از مکلفین واجد شرایط تحرک باشد ملاک را نمی‌خواهم بگویم شرایط تحرک باشند کافی باشد برای اینکه کل افراد خطاب بشود حالا آن قدرت باشد بلوغ باشد عقل باشد اسلام باشد هر چی می‌خواهد باشد باشد به آنها ربطی ندارد پرسش: معمولاً در خطاباتشان این را دخیل می‌دانند ... پاسخ: نکته‌ای باعث می‌شود که خطابات قانونی تصحیح بشود نکته عام است اگر کسی آن را تصحیح کند عام است ...

خلاصه عرض من این هست که نکته‌ای که از تکلیف کشف ملاک می‌شود آن نکته این هست که چون تکلیف برای رسیدن به مکلف به هست و وقتی مکلف به دارای ملاک نباشد اراده شارع به تکلیف تعلق نخواهد گرفت اراده به ذی المقدمه تا نباشد اراده به مقدمه نباشد یعنی اراده به تحقق مکلف به مقدمه است برای اراده شارع به تکلیف بنابراین وقتی آن ملکف به مطلوب من نباشد محبوب من نباشد که محبوب بودن فرع ذی ملاک بودن هست وقتی آن ملکف به محبوب من نباشد معقول نیست که امر تعلق بگیرد اصل نکته کشف ملاک به خاطر این نکته است پرسش: ... اشکال به اصل خطابات قانونی هم می‌تواند باشد این ... پاسخ: حالا من آن اشکال چیز را نمی‌‌خواهم بگویم الان بحث سر این هست که اگر ما این را انکار کردیم که انگیزه امر رسیدن به مطلوب هست فرض این هست که در جایی که خطاب اعم از مواردی هست که مکلف به می‌شود رسید این خطاب تعلق می‌شود ... البته مقداری دقیق‌تر مطلب را عرض بکنم اساساً اینکه ما می‌گوییم

انگیزه شارع برای خطابش رسیدن به مکلف به هست یک مقداری این را اصلاحش کنیم در واقع انگیزه این هست که یا به مکلف به برسد یا حجت بر عبد تمام باشد اتمام حجیت، انگیزه احد الامرین است بنابراین شارع مقدس مواردی که می‌داند افراد عصیان می‌کنند باز هم امر می‌کند نه به خاطر این هست که به مکلف به برسد چون می‌داند که نمی‌رسد عصیان می‌کنند ولی اتمام حجت برایش کرده پرسش: برای قادرین ... پاسخ: نه آن را عرض می‌کنم برای عصاة هم هست ولی بحث سر این هست که به هر حال باید اتمام حجت بشود یا برای رسیدن به مطلوب برای ممتثلین یا برای غیر ممتثلین هم برای اتمام حجت، اتمام حجت فرع تنجز عقلی است اگر آن مواردی که اصلاً تنجز عقلی هم برای شخص نمی‌آور نه به آن مکلف به می‌رسد نه تنجز عقلی دارد نه اتمام حجت هست حجیتی هم برایش ندارد منجزیت ندارد اتمام حجیت منجزیت تکلیف اینکه بعداً «لئلا یکون للناس علی الله حجة» نگوید چرا ما هدایت نکردی بحث استحقاق عقاب هم فقط نیست بحث سر این هست که اگر بعداً مکلفین نگویند شما ما را هدایت نکردید نه ما شما را هدایت کردیم شما هدایت نشدید فرض کنید اصلاً عقابی هم نباشد ببینید شما در نظر بگیرید در یک پدری که فرزندانش را مایل هست که اینها پیشرفت کنند به بچه‌هایش می‌گوید بچه‌ها درس بخوانید خب یک بچه درس می‌خواند پیشرفت می‌کند یک بچه دیگر درس نمی‌خواند پیشرفت نمی‌کند پدر حتی نسبت به بچه‌ای که می‌داند درس نمی‌خواند خطاب دارد نمی‌خواهد بگوید بعداً می‌خواهد عقابش کند نه نرسیدن به آن مطلوب خودش عقابش است عقاب زاید لازم نیست بحث سر این هست که بعداً بچه نگوید که تو مرا چرا هدایت نکردی چرا گوش من را نگرفتی بکشی چرا نگفتی «لئلا یکون للناس علی الله حجة» قطع عذر اینکه ما می‌گوییم اتمام حجت یعنی قطع عذر عبد پرسش: یعنی همان حذار دیگر ... پاسخ: بله آن هم یک طور چیز هست در واقع اشخاص را باز بدارد از افتادن در چاه حالا بحث افتادن در چاه هم نیست آن طرفش رسیدن به مصلحت می‌گوید چرا من را هدایت نکردی که بتوانم بروم آن مصلحت گیر بیاید می‌گوید من این هدایت را کردم. بحث سر این هست که اینها همه در جایی هست این اهداف ... قطع

عذر مکلف و امثال اینها آن این است که با امر من قطع عذر بشود و این طور چیزها به اصطلاح قطع عذر شدنها و امثال اینها در جایی که مکلف قدرت نداشته باشد معقول نیست پرسش: در عام بودن خطاب که کلیتش را ... پاسخ: اجازه بدهید بحث سر این هست که مکلف یک مصلحتی از او فوت می‌شود یک مفسده‌ای از او فوت می‌شود من اگر این امر را نکرده باشم فوت این مصلحت به من مستند می‌شود یعنی گفتن من ولو اگر عبد امتثال می‌کرد می‌توانست به آن مصلحتها برسد و آن مفسده‌ها از او بازداشته بشود اینها همه در فضایی هست که ما تکلیف را برای قادرین در نظر می‌گیریم ولیکن می‌گوید عاجز هست حالا من خطاب بکنم یا نکنم تأثیری ندارد در عبد در مورد این شخص چه دلیلی اصلاً داریم حتماً باید ملاک در شیء باشد من اشکالم این نیست که تکلیف اوسع از قدرت نمی‌تواند باشد این مطلب را به دو گونه می‌شود تقریب کرد این تقریباتی که گفتیم یک موقع اشکال می‌شود به اصل تفکر خطابات قانونی می‌گوییم خطاب یا برای این هست که عبد به مطلوب برسد یا برای قطع عذر عبد است به اصطلاح اینکه شارع بتواند برایش احتجاج کند برای حجیت و امتثال هست امثال اینها است و در جایی که شخص قدرت ندارد هیچ یک از این ملاکات وجود ندارد پس خطابات قانونی غلط است این یک طور یک تقریب، یک تقریب دیگر این است که نه ما فعلاً به این جهت کار نداریم خطابات قانونی غلط است بحث سر این هست که نه فرض کردیم که خطابات قانونی درست است بحث سر این هست که اگر خطابات قانونی تصحیح کردیم به چه جهت دیگر برای کسانی که این طور ملاکات و مصالح در مورد ایشان نیست حتماً باید ملاک داشته باشد نه شارع به جهت اوسعی به خاطر اینکه می‌خواسته خطابش مثلاً قانونی باشد شل نباشد و امثال اینها ملاک هم نداشته در دایره وسیع‌تر حکم را جعل کرده یعنی اصلاً این نکته‌ای که کشف ملاک می‌کند به خاطر این هست که یا عبد از آن ملاک یعنی محروم شدن عبد از ملاک در جایی که،‌یک جایی هست که اصلاً تا ملاک نباشد این امر به داعی رسیدن به ملاک یا امر به داعی قطع عذر معنی ندارد قطع عذر در این هست که عذر بنده برای اینکه من را چرا از ملاک محروم کردی من را چرا کاری نکردی که به این مفسده

گرفتار نشوم اینها همه فرع ذی ملاک بودن متعلق هست والا اگر ما گفتیم نه تکلیف به داعی قطع عذر نیست تکلیف به داعی رسیدن به مطلوب نیست برای اینها نیست نه در یک دایره وسیع‌تر چون جعل شده پس بنابراین همه اطلاق تکلیف برای رسیدن به مطلوب نیست وقتی برای رسیدن به مطلوب نیست به چه جهت آن مطلوب باید باشد به چه جهت ذی ملاک، ذی ملاک بودن به خاطر این هست که چون می‌گوییم این باید مطلوب باشد تا تکلیف صحیح باشد اگر مطلوب نباشد صحیح نیست بحث سر این هست که وقتی در دل یک دایره‌ٔ وسیع‌تری حکم جعل می‌شود وجهی ندارد که ما کشف ملاک کنیم این است که به نظرم حالا عرض کردم پرسش: ... یک مطلوب دیگری در نظر گرفته ... پاسخ: مطلوب دیگر نیست خود امر مثلاً باید بگوییم ملاک داشته باشد مصلحت باید در نفس امر باشد وقتی قرار شد مصلحت در نفس امر باشد به چه جهت حتماً باید متعلق امر ملاک داشته باشد ما کشف ملاک نمی‌توانیم بکنیم عرض کردم نکته عقلی کشف ملاک این نکاتی هست که اصل خطابات قانونی را زیر سؤ‌ال می‌برد حالا شما اگر آن نکته را نپذیرفتید با نپذیرفتن او اصلاً اصل کاشفیت خطاب از ملاک را در واقع نپذیرفتید بنابراین به نظر می‌رسد که راه خطابات قانونی به فرض تمامیت راهی برای کشف ملاک نیست این حالا هشت‌تا راهی که عجالتاً به نظر رسید پرسش: یعنی همین که اگر شما مثلاً خطابات قانونی را پذیرفتید یعنی وجود ملاک در آن هفتاد درصد وجود نکته برای امر در آن هفتاد درصد ... کفایت می‌کند پس این ... دیگر نشود کشف ملاک ولو هیچ نکته‌ای برای امر در این سی درصد نیست ولی می‌شود به آنها امر کرد ... پاسخ: یعنی به این معنی چون در واقع چطور شد وقتی طرف قادر نیست باز هم آن خطاب شامل حالش می‌شود یا اینکه خطاب برای تحریک آن طرف نیست خب ما می‌گوییم که ممکن است ملاک هم نداشته باشد باز هم امر به نحو خطاب قانونی او را شامل بشود چون برای تحریک آن طرف نیست بگوییم تحریک ملازم با این هست که حتماً باید مطلوب باشد که من او را تحریک می‌کنم پرسش: از اینکه خطابات قانونیه را ... پاسخ: فرقی ندارد ... نه بحث سر این هست که ما کاشف از ملاک به چه جهت امر کاشف از ملاک

است؟ می‌گویید حتماً باید در موارد امر ملاک باشد چرا؟ به چه دلیل؟ نکته‌اش چیست؟ نکته‌اش نکته‌ای هست که شما آن را قبول ندارید بحث ما این هست که نکته‌اش نکته‌ای هست که التزام به خطاب قانونی نمی‌خواهم بگویم واقعاً ایشان قائل هست یا قائل نیست حالا من می‌گویم مراجعه نکردم در فرمایشات ایشان غور نکردم که ببینم آیا بیان خاصی دارند برای اینکه چه طوری از ملاک خطاب کشف می‌شود اصلاً بحث را آوردند یا نیاوردند پرسش: ... قدرت گاهی مکلف یک اتفاقی برایش می‌افتد قدرت دارد قدرت ندارد این پذیرفتنی‌تر می‌شود خطابات قانونی ... پاسخ: بحث عرفیت ببینید بحث مشکل عرفی نیست بحث یک موقع هست می‌گوید عرف این را می‌پذیرد آن را نمی‌پذیرد بحث سر این هست که کشف ملاک برهان عقلی است یعنی از خطاب اینکه ما ملاک را کشف می‌کنیم به حکم عقل است ما این را می‌گوییم آن نکته‌ای که باعث می‌شود که از خطاب ملاک کشف بکند آن نکته‌ای است که قائل به خطاب قانونی آن نکته را نپذیرفته وقتی نپذیرفته راه دیگری برای کشف ملاک نیست محصل عرض ما این هست.

پرسش: ملاک شخصی مطرح هست دیگر ملاک نوعی را نمی‌توانیم بگوییم ملاک نوعی را ما کشف می‌کنیم ... پاسخ: خب بحث سر این هست که آیا آن افرادی که ملاک هم ندارند آنها مخاطب این خطاب هستند یا نیستند پرسش: ... پاسخ: فرض کنید ملاک نوعی، عیب ندارد ملاک نوعی بحث این هست که آن شخصی که ملاک هم ندارد مخاطب هست یا نیست؟ اگر می‌گویید مخاطب هست معنایش این است که کشف ملاک نمی‌شود دیگر. پرسش: در فرض اینکه طرف قائل باشد به اینکه خطابات قانونی فقط در بحث قدرت و اینها هست بر علیه ایشان باز می‌توانیم استدلال کنیم ... پاسخ: نکته‌ای ندارد که خصوصیتی ندارد نه وجهی ندارد اصلاً این را باید یک تقریبی باید بکینم تا بعد ببینیم تقریب اقتضاء‌اش چی هست ما تقریبی برای این اختصاص به نظرمان نمی‌‌رسد دیگر تا بخواهیم بررسی‌اش بکنیم. پرسش: مطلبی که می‌فرمایید وقتی که طرف قادر نباشد از کجا معلوم این ملاک دارد این مطلب را اینجا هم نمی‌توانیم بگوییم؟ که وقتی که شخصی که قدرت را ندارد از کجا معلوم که ملاک برای او هست ... پاسخ: خب بحث همین

است دیگر یعنی یک موقع هست شما می‌گویید که شارع ولو تکلیفش را می‌تواند اوسع از قادر و غیر قادر بکند ولی در صورتی می‌تواند اوسع کند که آن غیر قادر هم ملاک داشته باشد این طوری شخصی مدعی بشود بحث این است که این کلام به چه جهت؟ چرا باید فقط در جایی که همه افراد ملاک‌دار باشند تکلیف تعلق بگیرد به چه جهت این نکته‌اش چی هست که این را ... یعنی تبعیت خطابات نسبت به ملاکات برهان عقلی دارد شما اینجا به چه جهت می‌گویید حتماً باید تابع ثبوت ملاک در جمیع، تا در تمام افراد ملاک نباشد خطاب نسبت به تمام افراد تعلق نمی‌گیرد ما می‌گوییم شما که می‌خواهید بگویید که وقتی تمام افراد تحرک پیدا نمی‌‌کنند خطاب نسبت به همه افراد هم هست ممکن است بگوییم تمام افراد ذی ملاک نیستند ولی خطاب به همه افراد تعلق می‌گیرد نکته‌اش فرق گذاشتن به چه جهت؟ خب حالا این بحث دیگر بحث خاصی ندارد من امروز نرسیدم این بحث را، می‌خواهم این هشت‌تا راهی که هست بحث فرقها بین اینها در نحوه کشف ملاک هست از بعضی جهات اینها فرقهایی دارند فکر می‌کنم آنها فرقها هم گاهی اوقات خودش می‌تواند در ... حالا بعضی‌هایش را اشاره کردم فرق بین مثلاً مبنای آقای صدر و مبنایی که ما مثلاً ما انتخاب می‌کردیم یا مبنای حاج آقا ولی بعضی چیزهای دیگرش هم یک فرقهایی بین اینها هست این فرقها یک مقداری می‌تواند تا حدودی درستی و نادرستی این راه حلها را برساند که یکسری فرقهای دارند اگر وجداناً کسی این فرق را نپذیرد مثلاً این خودش می‌تواند کاشف از این باشد که این راه حل یعنی لوازمی بر این راه حلها دارند این لوازم را اگر وجداناً کسی نپذیرفت کاشف از این هست که آن راه حل، راه حل ناتمامی هست این را حالا انشاء الله بحث می‌کنیم خیلی بحث زیادی ندارد بحث بعدی که ما می‌خواهیم دنبال کنیم بحث مرجحات باب تزاحم هست. این هم به همان ترتیبی آقای صدر در بحث مرجحات مطرح کردند دنبال می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»